

The Mental Coding Process of Idioms in Persian & English; Cognitive Semantics Framework

- Seyede Mahdis Mirzadeh***  Master student of General Linguistics, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran
- Arsalan Golfam**  Associate Professor of Linguistics, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran
- Mahnaz Karbalaei sadegh**  Assistant Professor of Linguistics, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran Iran

Abstract


Understanding the way that abstract information has been expressed in the different languages is one of the attractive subjects in cognitive linguistics. In this regard, Idioms as a part of cultural and national identity of speakers can play an important role in understanding concepts and linguistic materials. So in the present study we have tried to examine the representations of image schemas in two languages; Persian and English, within the framework of cognitive semantics and based on Johnson's Schematic Model (1987). Therefore, we selected the data from the "Common Persian Idioms and Phrases: Persian-English" which was provided by Bateni (2013) and have studied them in a descriptive-analytical way. This paper explores the conceptual image schemas of idioms in Persian and then compares them with their English equivalent. The results show that the mental coding process of idioms in these two languages can be divided in 6 ways and in most cases this process was similar between these languages. Moreover, English has the most schematic similarity between their information and messages. The pass and force schema are the most common in English and Persian, respectively. Due to the conceptual schemas are dynamic patterns in cognitive semantics which are not studied thoroughly the idioms of these Languages in past; so the importance and the objective of this study was the analysis of this phenomenon in the context of conceptual schema and also explain the relationship between the speakers language and mind.

Keywords: Cognitive Linguistics, Cognitive Semantics, Idioms, Indo-European Languages, Image Schema.


* Corresponding Author: Mahdis.Mirzadeh@srbiau.ac.ir
- The present article is taken from the bachelor's thesis of General Linguistics of Islamic Azad University, Science and Research Branch
How to Cite: Mirzadeh, S. M., Golfam, A., Karbalaei sadegh, M. (2021). English; Cognitive Semantics Framework. *Language Science*, Corona Special Letter, Vol. 8, 223-252. Doi: 10.22054/ls.2021.47965.1286

فرایند ذهنی قالب‌ریزی اصطلاحات در دو زبان فارسی و انگلیسی: رویکردی در چارچوب معنی‌شناسی شناختی


دانشجوی کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی واحد علوم و تحقیقات،
دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

سیده مهدیس میرزاده * 

دانشیار زبان‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

ارسلان گلفام 

استادیار زبان‌شناسی واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی،
تهران، ایران

مهناز کربلائی صادق 

چکیده

درک چگونگی تجلی یک اطلاع ذهنی در سطح زبان، همواره از مهم‌ترین دغدغه‌های زبان‌شناسان شناختی بوده است. اصطلاحات، به‌عنوان سازه‌های نمایانگر فرهنگ و هویت ملی هر اهل زبانی، می‌توانند نقش مؤثری در شناخت مفاهیم و مطالعات زبانی ایفا کنند. این پژوهش طرحی است در حوزه مقایسه الگوی رفتار شناختی دو زبان از شاخه هندواروپایی که در آن، به شیوه کتابخانه‌ای و با نمونه‌گیری هدفمند، پیکره‌ای مشتمل بر صد اصطلاح فارسی و معادل انگلیسی آنها، از کتاب *عبارات و اصطلاحات رایج فارسی باطنی* (۱۳۹۲)، انتخاب شده و به روش توصیفی-تحلیلی، مورد بررسی قرار گرفته است. سپس، داده‌ها براساس طرحواره‌های تصویری جانسون (۱۹۸۷)، تحلیل شده‌اند. نتایج به‌دست آمده نشان می‌دهند که فرایند قالب‌ریزی طرحواره‌ای اصطلاحات در این دو زبان، به شش صورت کلی امکان‌پذیر است و در بیشتر موارد، قالب‌ریزی طرحواره‌ای اصطلاحات در این دو زبان مشابه است. اصطلاحات زبان انگلیسی، به‌لحاظ طرحواره‌ای، بیشترین شباهت را با اطلاع ذهنی گویشوران خود نشان می‌دهند و طرحواره‌های قدرتی و حرکتی نیز، به‌ترتیب، بیشترین سهم را در قالب‌ریزی اصطلاحات دو زبان فارسی و انگلیسی دارند.

کلیدواژه‌ها: زبان‌شناسی شناختی، معنی‌شناسی شناختی، اصطلاحات، زبان‌های هندواروپایی، طرحواره‌های تصویری.

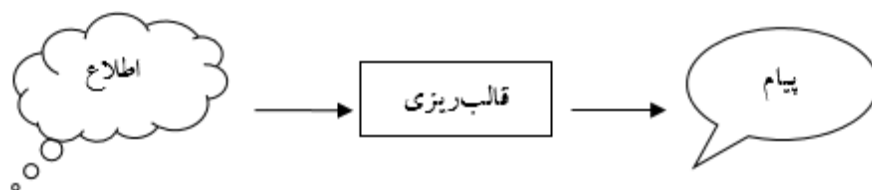
– مقاله حاضر برگرفته از پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته زبان‌شناسی همگانی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات است.

* نویسنده مسئول: Mahdis.Mirzadeh@sbiau.ac.ir

۱. مقدمه

زبان سیستمی پیچیده است که بخشی از واقعیت‌های شناختی بشر را نشان می‌دهد. ما در زندگی روزمره خود همواره در حال پردازش داده‌های زبانی هستیم. گاه ممکن است آگاهانه به گزینش واژه یا ساختن جمله، به منظور برقراری ارتباط مؤثر با مخاطب خود، مبادرت کنیم و گاه، این ارتباط به طور ناخودآگاه شکل می‌گیرد؛ اما روشن است که هرگز نمی‌توانیم به طور کامل، سازوکارهای دخیل در تولید و ادراک زبان را درک کنیم. گویشوران زبان‌های مختلف از ساخت‌های مختلفی برای بیان مفاهیم ذهنی خود استفاده می‌کنند. به باور باطنی (۱۳۹۰)، هر ارتباطی شامل یک اطلاع^۱ ذهنی است که در هر زبان، به اقتضای ساختار آن زبان، قالب‌ریزی^۲ می‌شود و به صورت یک گزاره یا پیام^۳، به مخاطب انتقال می‌یابد. این پیام منتقل شده، در ذهن شنونده، قالب‌شکنی^۴ و تعبیر^۵ می‌گردد.

شکل ۱. فرآیند پردازش و انتقال داده‌های زبانی



لازم به توضیح است که اطلاع را می‌توان همان معنای ژرف‌ساختی^۶ سازه‌های زبانی دانست و پیام را معنای روساختی^۷ آنها توصیف کرد. در اکثر ساخت‌های زبانی، میان معنای روساختی (پیام) و ژرف‌ساختی (اطلاع) برابری وجود دارد، به گونه‌ای که شنونده می‌تواند از جمع معنای اجزای سازنده هر سازه به معنای کلی آن پی ببرد؛ اما گاهی در زبان‌ها شاهد ساخت‌های پیچیده‌ای هستیم که کشف ارتباط معنایی میان اطلاع و پیام در آنها بسیار سخت است. کنایات، ضرب‌المثل‌ها، اصطلاحات، جملات دارای استفهام انکاری نمونه‌های بارزی از این سازه‌های پیچیده زبانی هستند که برای اهل زبان، به صورت

-
1. information
 2. coding
 3. message
 4. decoding
 5. interpretation
 6. deep structure
 7. surface structure

قالب‌هایی از پیش طراحی شده و قراردادی تعریف می‌شوند و در گفت‌وگو روزمره‌شان، مورد استفاده قرار می‌گیرند. برای درک این سازه‌های پیچیده در هر زبان، یا باید بومی^۱ آن زبان بود و یا باید از قراردادهای حاکم بر آن زبان آگاهی کافی داشت.

به لحاظ معنایی، میان اطلاع ذهنی گوینده و پیام منتقل شده به شنونده رابطه مستقیمی وجود دارد؛ چراکه در غیر این صورت، ایجاد ارتباط و انتقال پیام، که اولین وظیفه هر زبانی است، مختل می‌شود. این موضوع را در سازه‌های استثنایی همچون کنایات، اصطلاحات و ضرب‌المثل‌ها، می‌توان از طریق قرارداد و توافق گویشوران یک زبان توجیه کرد. از سوی دیگر، پیام منتقل شده از هر اصطلاح در زبان مبدأ، به شرط وجود برابر نهاد^۲ در زبان مقصد، با پیامی که گویشوران زبان مقصد دریافت می‌کنند، یکسان است و فقط شیوه قالب‌ریزی یک اصطلاح، بر مبنای اصول زبانی و قواعد نحوی هر زبان، شکلی متفاوت به خود می‌گیرد.

در این پژوهش، درک فرایند ذهنی دخیل در قالب‌ریزی یک اطلاع واحد و تبدیل آن به پیام (در اینجا، اصطلاحات) در زبان‌های فارسی و انگلیسی، از دیدگاه زبان‌شناسی شناختی^۳ مورد توجه قرار گرفته، چراکه اساساً این شاخه از زبان‌شناسی با هدف بررسی رابطه ذهن^۴ و زبان در انسان‌ها تدوین شده است؛ از این رو، این پژوهش بر پایه اصول معنی‌شناسی شناختی^۵ و یکی از مهم‌ترین سازوکارهای آن، یعنی طرحواره‌های تصویری^۶، بنا شده است و الگوهای قالب‌ریزی طرحواره‌ای اصطلاحات در این دو زبان، با توجه به مدل جانسون^۷ (۱۹۸۷) تحلیل شده‌اند. به عنوان نمونه، می‌توان دو اصطلاح «از دماغ فیل افتاده» و «از دنده چپ بلند شدن» را در نظر گرفت. این اصطلاحات، بنا به تعریف ابوالحسن نجفی (۱۳۸۷) در فرهنگ فارسی عامیانه، به ترتیب، برای «بیان ویژگی غرور و تکبر در انسان» و «عصبانی بودن» به کار می‌روند. هر دو مفهوم را می‌توان به شکل یک پیوستار و در قالب مفهوم حرکتی در نظر گرفت؛ اما فارسی‌زبانان اصطلاح «از دماغ فیل افتاده» را،

-
1. native
 2. equivalent
 3. cognitive linguistics
 4. mind
 5. cognitive semantics
 6. image schema
 7. Johnson, M.

که به شکل پیوستاری از فروتنی تا تکبر در نظر گرفته می‌شود، با استفاده از فعل «افتادن» و طرح‌حواره‌ی تصویری «حجمی» بیان می‌کنند و مثال دوم را، که به شکل پیوستاری از خوشحالی تا خشم مشخص می‌گردد، با استفاده از فعل «شدن» و طرح‌حواره‌ی «حرکتی» نشان می‌دهند. به عبارت دیگر، اطلاع حرکتی در یک اصطلاح، با همان طرح‌حواره‌ی قالب‌ریزی می‌شود و در اصطلاح دیگر، با کمک طرح‌حواره‌ی دیگری بیان می‌گردد. در واقع، پژوهش حاضر به دنبال بررسی همین شباهت‌ها یا تفاوت‌هاست.

جستار حاضر، به‌طور مشخص، می‌کوشد تا برای نخستین بار دریابد که زبان‌های فارسی و انگلیسی، در به‌کارگیری طرح‌حواره‌های تصویری برای قالب‌ریزی اصطلاحات و تبدیل یک اطلاع واحد ذهنی به پیام چگونه عمل می‌کنند؛ پیام (اصطلاح) در کدام یک از این دو زبان، به‌لحاظ طرح‌حواره‌ای، بیشترین شباهت را با اطلاع ذهنی گوینده دارد و اساساً تحقیق درخصوص طرح‌حواره‌های تصویری در اصطلاحات زبان‌های مختلف، تا چه میزان می‌تواند برای رسیدن به آن شناخت عام و کلی بشر کارآمد باشد. این سؤالات بحث انتخاب طرح‌حواره‌های تصویری در این دو زبان را به موضوعی جدی و مسئله‌ای ذهنی برای ما تبدیل کرده و از این‌رو، در این پژوهش، تلاش کرده‌ایم تا با الگوبرداری از یک رویکرد زبان‌شناسانه و بررسی رابطه‌ی میان ذهن گویشوران بومی فارسی و انگلیسی‌زبان با طرح‌حواره‌های به‌کاررفته در اصطلاحات‌شان، شیوه‌ای جدید برای درک فرایندهای ذهنی گویشوران این زبان‌ها ارائه کنیم.

طرح‌حواره‌های تصویری، به‌تنهایی، موضوع بسیاری از پژوهش‌های دیگر بوده است، اما در هیچ یک از آنها، چگونگی رفتار این دو زبان در استفاده از طرح‌حواره‌های تصویری برای بیان یک اطلاع ذهنی واحد در بستر اصطلاحات، بررسی نشده است. همچنین، تحلیل شناختی طرح‌حواره‌های تصویری در زبان‌های مختلف از یک خانواده‌ی زبانی، با توجه به نگاه بنیادینی که به یک مفهوم زبان‌شناسانه دارد، برای هر جامعه‌ی زبانی، بحثی درخور توجه و تحقیق می‌نماید. پیداست که مطالعاتی از این دست می‌تواند به تکامل هرچه بیشتر حوزه‌ی زبان‌شناسی شناختی کمک شایانی کند.

۲. پیشینه پژوهش

اصطلاحات، به سبب ویژگی‌های خاص معنایی خود، همواره مورد توجه زبان‌شناسان و به‌ویژه معنی‌شناسان بوده است و پژوهشگران مختلف تعاریف گوناگونی از آن ارائه

داده‌اند؛ بنابراین، ضروری است تا در این بخش، ابتدا به معرفی مختصری از تعاریف ارائه‌شده و سپس پیشینه پژوهش‌های صورت گرفته در این حوزه پردازیم.

عبارات اصطلاحی، سازه‌های زبان‌شناختی‌ای هستند که از جمع جبری معنای سازه‌های تشکیل‌دهنده‌شان نمی‌توان به معنای کلی آنها پی برد؛ به عبارت دیگر، درک معنای مستتر در یک اصطلاح زبانی مستلزم شناخت بافت زبانی و فرهنگی آن است. تقریباً تا اواخر دهه ۱۹۷۰ میلادی، این تعریف عمده‌ترین گرایش در تحلیل اصطلاحات به حساب می‌آمد؛ اما در سال‌های اخیر، نظریه‌های ترکیب‌پذیری^۱ در پردازش اصطلاحات رواج بیشتری یافت (راسخ‌مهند، ۱۳۹۴: ۱۷۲). تعریف برخی از اندیشمندان این حوزه بدین شرح است:

نانبرگ و همکارانش^۲ (۱۹۹۴)، اصطلاحات را عباراتی حاوی یک واژه یا بیشتر می‌دانند که معنی کل آنها با معنی اجزای تشکیل‌دهنده‌شان متفاوت است. مون^۳ (۱۹۹۸)، این سازه‌های زبانی را به‌لحاظ معنایی و استعاری، عباراتی تیره توصیف می‌کند. بیلکوا^۴ (۲۰۰۰) آنها را ترکیبات غیرعادی زبانی می‌داند که معمولاً، به‌لحاظ ساختاری، معیوب‌اند. لاول^۵ (۲۰۰۳) اصطلاحات را عباراتی می‌نامد که در آنها، میان آنچه گوینده می‌گوید و آنچه موردنظر اوست، مغایرت وجود دارد. گیس^۶ (۲۰۰۷) نیز اصطلاحات را ساختاری می‌داند که معنایش از معنی اجزای آن قابل دریافت نباشد.

کیسر و بلی^۷ (۱۹۹۹)، در پژوهش خود، با نشان‌دادن دستاوردهای اخیر در حوزه زبان‌شناسی شناختی، بیان می‌کنند که قابل‌فهم بودن برخی از اصطلاحات به سبب آن است که از ساختارهای مفهومی^۸ نشئت گرفته‌اند. به ادعای آنها، اصطلاحات نمی‌توانند ابزار قیاسی برای وجود یا نبود ساخت مفهومی در نظر گرفته شوند. آنان برای اثبات این ادعا، نشان می‌دهند که عملکرد یک اصطلاح وابسته به معنی دریافت‌شده توسط گویشور است. در واقع، در این پژوهش، به‌جای تمرکز بر ساختار مفهومی که پیش‌تر بدان توجه می‌شد،

1. compositionality

2. Nunberg et al.

3. Moon, R.

4. Billkova, I.

5. Laval, V.

6. Gibbs, R. W.

7. Keysar, B., & Bly, B. M.

8. conceptual structure

به نگرش گویشوران به شفافیت معنی اصطلاحات که بازتاب‌دهنده نظام مفهومی^۱ ذهن انسان است توجه شده است. اسپینال و متئو^۲ (۲۰۱۰) نیز، در پژوهشی، تمایزات دو گروه از اصطلاحات متشکل از عبارات و متشکل از گروه را نشان می‌دهند. به اعتقاد آنان، این دو گونه از اصطلاحات، آن‌طور که در ادبیات یکسان برشمرده می‌شوند، مشابه یکدیگر نیستند. این پژوهش تلاش می‌کند نشان دهد که چگونه، با وجود ادعاهای مختلف دانشمندان زایشی^۳، فرایندهای مفهومی متنوع می‌توانند وجوه ارائه‌شده در این دستور را رد کنند. اوونز^۴ (۲۰۱۶) نیز در مقاله خود بیان می‌کند که پژوهش‌هایی که به‌ویژه استعاره‌ها را مورد مطالعه قرار می‌دهند، می‌توانند به شناخت بیشتر اصطلاحات کمک کنند. به گفته وی، وجه تمایز پژوهشش با مطالعات پیشین عبارت است از تلاش برای کشف ماهیت واژگانی اصطلاحات و همچنین بررسی ویژگی‌های روان‌شناختی آنها. وی نتیجه می‌گیرد که هم‌نشینی واژگان چندمعنا موجب تداعی استعاری^۵ و مجازی^۶ می‌شود و بیان می‌کند که بدون دانستن منابع استعاره مفهومی به کاررفته در اصطلاحات، نمی‌توان به معنای دقیق آنها پی برد.

از میان پژوهشگران داخلی که به بحث اصطلاحات در زبان‌ها پرداخته‌اند، می‌توان به این موارد اشاره کرد:

میرعمادی (۱۳۷۹)، بیان می‌کند که اصطلاحات، تشبیهات، ضرب‌المثل‌ها و سایر شمول و مصداق‌های معانی، نبض زبان را تشکیل می‌دهند و آشنایی با ویژگی‌ها و تفاسیر آنها ما را به اصول فرهنگی هر جامعه زبانی رهنمون می‌کند. به باور او، با گذشت زمان، نرمی و شکنندگی اصطلاحات به سفتی و انعطاف‌ناپذیری سوق می‌یابد و به تدریج به‌عنوان مدخل‌های واژگانی غیرقابل انفکاک تبدیل می‌شوند. اعظمی‌نژاد (۱۳۸۹)، در پژوهشی، به تجزیه و تحلیل برخی از اصطلاحات زبان فارسی، که در آنها پدیده‌های طبیعی مانند آب، آتش، باد و خاک با مفهومی استعاری به کار رفته‌اند، می‌پردازد. وی همچنین چگونگی عملکرد طرحواره‌های تصویری را در این اصطلاحات بررسی می‌کند. شمس‌الدین

-
1. conceptual system
 2. Espinal, M., & Mateu, J.
 3. generative
 4. Owens, J.
 5. metaphor
 6. metonymy

(۱۳۹۰)، در مقاله‌ای، سازوکارهای شناختی استعاره، مجاز و دانش متعارف^۱ را به‌عنوان انگیزه معنایی شکل‌گیری اصطلاحات مطرح می‌کند و هر یک از این سازوکارها و کاربرد آنها در اصطلاحات را به تفصیل توضیح می‌دهد. حاج‌هاشمی و رفیعی (۱۳۹۶)، در پژوهشی، با تأکید بر استفاده دانشجویان شهر اصفهان از عبارات و اصطلاحات عامیانه تحصیلی، به دنبال بررسی این سازه‌های زبانی از دو منظر ساختوازی و معنایی بوده‌اند. آنها در پایان نتیجه می‌گیرند که علی‌رغم اینکه در زبان فارسی، ترکیب^۲ و اشتقاق^۳ از رایج‌ترین فرایندهای واژه‌سازی هستند، اما تنها فرایند ترکیب، بالاترین سهم را در ساخت اصطلاحات عامیانه تحصیلی دارد و فرایند اشتقاق نقش کمی در این زمینه ایفا می‌کند. زندی و همکارانش (۱۳۹۷)، در پژوهشی با رویکردی اجتماعی-شناختی^۴، به بررسی مقوله تابو^۵ و حسن تعبیر^۶ در ساختار اصطلاحات دو زبان فارسی و انگلیسی پرداخته‌اند. آنها هدف اصلی این پژوهش را روشن کردن شباهت‌ها و تفاوت‌های موجود در این دو زبان و همچنین بررسی مباحث شناختی از جمله طرحواره‌ها و استعاره‌ها و مباحث اجتماعی چون متغیرهای اجتماعی^۷، تابو و حسن تعبیر، معرفی کرده‌اند. نتایج پژوهش آنها نشان می‌دهد که اصطلاحات حاوی تابو به انواع دیگر اصطلاحات حاوی «به‌گویی» تبدیل می‌شوند تا از این طریق، مورد پذیرش اجتماع قرار گیرند؛ از طرف دیگر، اصطلاحات، در این دو زبان، زیرساخت معنایی و موضوعی مشابهی دارند، اما در روساخت، بازنمود عینی و ساختاری‌شان متفاوت است.

به سبب اهمیت بحث طرحواره‌های تصویری در علم زبان‌شناسی شناختی، در طول تاریخ، پژوهشگران مختلف تعاریف گوناگونی از آن ارائه داده‌اند. کانت و اسمیت^۸ (۱۹۶۵) طرحواره‌ها را سازه‌های غیر گزاره‌ای تخیل، تعبیر می‌کنند. نایسر^۹ (۱۹۷۶)، یکی دیگر از پژوهشگران این حوزه، استدلال می‌کند که توانایی‌های حسی و حرکتی در

-
1. conventional knowledge
 2. compounding
 3. derivation
 4. socio-cognitive approach
 5. taboo
 6. euphemism
 7. social variables
 8. Kant, I., & Smith, N. K.
 9. Neisser, U.

سازمان‌دهی فعال تجربه بشر، نقش بسزایی دارند. به باور او، حتی ساده‌ترین برهم‌کنش انسان با اجسام شامل طرحواره‌هایی است که در تشخیص انواع مختلف پدیده‌ها و رویدادها به کار می‌آید. رومل‌هات و اورتنی^۱ (۱۹۷۷) طرحواره‌ها را دانش تعمیم‌یافته‌ای می‌دانند که به توالی رویدادها مرتبط است. اندرسون^۲ (۱۹۸۰) نیز در پژوهشی پیش‌گام، ضمن تمایز قائل شدن میان تصاویر ذهنی و طرحواره‌های تصویری (که وی آن را تصاویر می‌نامد)، به معرفی و بررسی این تفاوت‌ها می‌پردازد. ترنر^۳ (۱۹۹۱) با الهام گرفتن از نظریه لیکاف^۴ و جانسون (۱۹۸۰)، طرحواره‌های تصویری را به‌عنوان بخشی از ساختار کلی الگوهای تکراری‌ای می‌پندارد که به‌صورت پویا، تجربیات فیزیکی انسان را در سایر تجربیاتش فرافکنی می‌کند. سعید^۵ (۱۹۹۷) معتقد است که طرحواره‌های تصویری، ساخت‌هایی مفهومی‌اند که در معنی‌شناسی شناختی اهمیت فراوان دارند. ایده‌آسافی در این طرحواره‌ها عبارت است از کاربرد تجارب فیزیکی ما در برخورد با جهان خارج که میان تجارب جسمی ما و حوزه‌های شناختی، در سطح کلان‌تر، ایجاد ارتباط می‌کنند.

از آنجا که پیشینه پژوهش‌های صورت‌گرفته در حوزه طرحواره‌های تصویری بسیار گسترده است، در اینجا به ذکر چند مورد از آنها بسنده می‌کنیم:

موریموتو و لوون^۶ (۲۰۰۷)، با انجام پژوهشی، به دنبال ارائه پیشنهادی جهت استفاده بیشتر از طرحواره‌های تصویری در زبان‌آموزی بوده‌اند. این مطالعه شبه‌تجربی به دنبال بررسی نواقص شیوه آموزش بر مبنای طرحواره‌های تصویری^۷ و آموزش بر مبنای ترجمه در فراگیری لغات چندمعنایی^۸ در زبان دوم است. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که هر دو روش، در هر دو گروه کنترل و آزمودنی، تقریباً به یک شکل عمل کرده‌اند. آنها پیشنهاد می‌کنند که می‌توان از طرحواره‌های تصویری، برای طراحی شیوه‌های آموزش لغات چندمعنایی در زبان دوم نیز کمک گرفت. اوگارکوا و سوریانو^۹ (۲۰۱۴)، با تمرکز بر

-
1. Rumelhart, D. E., & Ortony, A.
 2. Anderson, J. R.
 3. Turner, M.
 4. Lakoff, G.
 5. Saeed, J. I.
 6. Morimoto, S., & Loewen, S.
 7. Image-Schema-Based Instruction
 8. polysemy
 9. Ogarkova, A., & Soriano, A.

چگونگی مفهوم‌سازی استعاری پدیده خشم، پژوهشی در زبان‌های انگلیسی، روسی و اسپانیایی انجام داده‌اند. این پژوهش نشان می‌دهد که تفاوت قابل توجهی میان این سه زبان، در کلمات حاوی استعاره‌های بدن، ظرف و خشم، مشاهده نشده است. منشأ این تفاوت حداقلی را نیز می‌توان در گوناگونی فرهنگی این جوامع جست‌وجو کرد. از سویی دیگر، این زبان‌ها در به کارگیری بخش‌های منحصربه‌فرد بدن، به عنوان ظروف استعاری برای نوع خاصی از خشم، عملکردی مشابه دارند. بیسولد و همکارانش^۱ (۲۰۱۷) با انجام پژوهشی، نشان می‌دهند که چگونه با ترکیب چند طرحواره تصویری، می‌توان جنبه‌های اساسی یک حادثه را مدل‌سازی کرد. در این پژوهش، به‌طور خاص، طرحواره‌های مسیر^۲، شیء و ارتباط^۳ مورد استفاده قرار گرفته است و در نهایت، طرحی کلی از سلسله‌مراتب مفهومی طرحواره‌های تصویری و نظریه‌های شناختی مشابه ارائه شده است.

از پرشمار پژوهش‌های داخلی صورت گرفته درخصوص طرحواره‌های تصویری، می‌توان به این موارد اشاره کرد:

طاهری (۱۳۹۰)، در پژوهش خود، بر این نکته تأکید داشته است که تصورات ذهنی انسان، براساس مجموعه‌ای از مفاهیم تجربی شکل می‌گیرد و تجارب انتزاعی، در قالب تجارب عینی پایه، درک می‌شوند. وی به دنبال شواهدی در مثنوی و غزلیات مولوی بوده است که از طریق طرحواره حجمی^۴ قابل تبیین باشند. شرف‌زاده و همکارانش (۱۳۹۱)، در مقاله خود، با استفاده از طرحواره‌های تصویری و با توجه به خصوصیات روان‌شناختی و شخصیتی افراد، روشی برای درک چگونگی شکل‌گیری مفاهیم در ذهن انسان‌ها ارائه داده‌اند. نتایج پژوهش آنها نشان‌دهنده رابطه معنادار میان استفاده از طرحواره‌های تصویری و برخی از خصوصیات روان‌شناختی بوده است. روشن و همکارانش (۱۳۹۲) نیز در پژوهشی نسبتاً نزدیک به پژوهش حاضر، به موضوع طرحواره‌های تصویری در ضرب‌المثل‌های شرق گیلان، به‌عنوان یکی از زبان‌های ایرانی، پرداخته‌اند. نتایج پژوهش آنها نشان می‌دهد که انواع کلی طرحواره‌های مدنظر ایوانز و گرین (۲۰۰۶)^۵ و نیز عمده زیرمجموعه‌های آنها در ضرب‌المثل‌های نامبرده یافت می‌شود؛ به همین دلیل، قالب

1. Besold T. R. et al.

2. pass schema

3. link schema

4. containment schema

5. Evans, V., & Green, M.

پیشنهادی ایوانز و گرین می‌تواند مدل مناسبی برای بررسی ضرب‌المثل‌ها در زبان‌های ایرانی باشد. عبدالکریمی و نعمتی (۱۳۹۵) نیز در تحقیقی، به بررسی بازنمود انواع طرحواره‌ها در افعال مرکب پرداخته‌اند. بررسی معنایی این افعال، باتکیه بر طرحواره‌های تصویری، نشان می‌دهد که ساخت‌های زبانی در نتیجه مفهوم‌سازی و پس از شکل‌گیری تصاویر ذهنی شکل می‌گیرند. از سوی دیگر، سازه پیش از فعل مرکب عامل اصلی شکل‌گیری طرحواره تصویری مرتبط با آن است و سازه هم‌کرد در این زمینه نقشی ایفا نمی‌کند. محمودی بختیاری و میرزاده (۱۳۹۶) به بررسی طرحواره‌های تصویری در افعال مرکب، در دو زبان مازندرانی و فارسی، پرداخته‌اند. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که در اکثر موارد، نوع شناخت گویشوران این دو زبان از پدیده‌ها و سپس تحلیل ذهنی آنها و در نهایت بازنمود زبانی‌شان با یکدیگر مشابه است؛ بدین معنی که گویی برداشت ذهنی و شناخت آنها از پدیده‌های مشخصی که در مکان متفاوت و با سبک زندگی گوناگون تجربه می‌کنند، غالباً تأثیر چندانی بر بازنمایی آن در زبان‌شان ندارد.

۳. ملاحظات نظری

نظریه طرحواره‌های تصویری ابتدا در معنی‌شناسی شناختی و سپس در سایر علوم شناختی، به‌ویژه در روان‌شناسی شناختی^۱، مورد توجه پژوهشگران قرار گرفت. اولین بار لیکاف و جانسون (۱۹۸۰) در کتاب *استعاره‌هایی که با آن زندگی می‌کنیم*^۲، این پرسش را مطرح کردند که: پیچیدگی موجود در بازنمایی مفهومی ما از کجا نشئت می‌گیرد؟ (روشن و اردبیلی، ۱۳۹۵: ۴۶). آنها در پاسخ به این سؤال، بیان کردند که این پیچیدگی حاصل ارتباط میان ویژگی‌های جسمی ما و انواع مفاهیمی است که می‌توانیم بسازیم. جانسون معتقد است که طرحواره‌های تصویری سطح اولیه‌تری از ساخت شناختی زیربنای استعاره را تشکیل می‌دهند و امکان تجربیات فیزیکی ما را با حوزه‌های شناختی پیچیده‌تری نظیر زبان فراهم می‌سازند. وی همچنین هر طرحواره تصویری را متشکل از تعداد اندکی اجزا و روابط می‌داند که توسط آنها می‌توان تعداد بسیار زیادی ادراک حسی، تصویری و رویداد را سامان داد. طرحواره‌های تصویری در سطحی از سازمان ذهن عمل می‌کنند که از یک سو، به ساختارهای گزاره‌ای انتزاعی و از سوی دیگر، به تصویرهای عینی منتج

1. cognitive psychology
2. *Metaphors We Live by*

می‌شوند (Johnson, 1987: 83, 93). وی در کتاب خود با عنوان *بدن در ذهن*^۱، استدلال می‌کند که تجربه‌های بدن‌مند^۲ درون نظام مفهومی، طرحواره‌های تصویری را می‌سازند. به اعتقاد او، طرحواره‌های تصویری از تجربیات دریافتی و حسی نشئت می‌گیرند که نتیجه تعامل ما با جهان خارج هستند. به باور جانسون، برای داشتن تجربیات پیوسته و بامعنی که بتوان آنها را درک و درباره آنها استدلال کرد، نیازمند وجود نظم و الگو در کنش‌ها، مفاهیم و ادراک هستیم؛ بنابراین، می‌توان طرحواره‌ها را الگو و نظمی تلقی کرد که در فعالیت‌های منظم در جریان است. جانسون (۱۹۸۷: ۱۲۶) انواع مختلفی از طرحواره‌های تصویری را معرفی می‌کند، از جمله مانع^۳، شمار^۴، جذب^۵، مرکز/پیرامون^۶، چرخش^۷، دور/نزدیک^۸، مقیاس^۹، کل/جزء^{۱۰}، اتحاد^{۱۱}، شکاف^{۱۲}، انطباق^{۱۳}، پُر/خالی^{۱۴}، تکرار^{۱۵}، تماس^{۱۶}، فرایند^{۱۷}، سطح^{۱۸}، مجموعه^{۱۹} و روی هم افتادگی^{۲۰}؛ اما به عقیده او، سه طرحواره حرکتی، قدرتی^{۲۱} و حجمی را باید طرحواره‌های پایه و زیربنای طرحواره‌های دیگر به شمار آورد. ما نیز در این پژوهش، این طرحواره‌های پایه را مبنای تحلیل خود قرار داده‌ایم و براین اساس، به توصیف رفتار اصطلاحات منتخب پرداخته‌ایم. بر این باوریم که

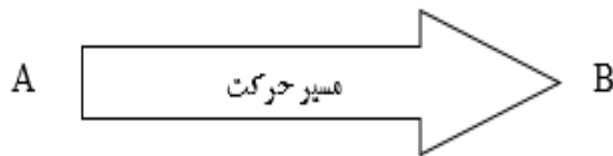
-
1. *The Body in the Mind*
 2. embodied
 3. blockage schema
 4. mass/count schema
 5. attraction schema
 6. center/periphery schema
 7. cycle schema
 8. near/far schema
 9. scale schema
 10. part/whole schema
 11. merging schema
 12. splitting schema
 13. matching schema
 14. full/empty schema
 15. iteration schema
 16. contact schema
 17. process schema
 18. surface schema
 19. collection schema
 20. super imposition schema
 21. force schema

طرحواره‌های تصویری به کاررفته در زبان‌ها را می‌توان به‌عنوان یکی از بازنمودهای عینی شناخت انسان و ابزاری برای درک رابطه ذهن و زبان به حساب آورد.

۱-۳. طرحواره حرکتی

به اعتقاد جانسون، حرکت انسان و مشاهده حرکت سایر پدیده‌های متحرک، تجربه‌ای در اختیار او قرار می‌دهد تا طرحواره‌ای انتزاعی از این حرکت فیزیکی در ذهن خود پدید آورد و برای آنچه قادر به حرکت نیست، چنین ویژگی‌ای در نظر گیرد (صفوی، ۱۳۹۲: ۳۷۵). این طرحواره شامل مبدأ^۱، مسیر و مقصد^۲ است. بنا به این تعریف، از آنجا که انسان خود قادر به حرکت است، برای بسیاری از پدیده‌های انتزاعی دیگر نیز در ذهن خود مسیر حرکت و چنین طرحواره‌ای در نظر می‌گیرد:

شکل ۲. طرحواره حرکتی



۲-۳. طرحواره قدرتی

طرحواره قدرتی هنگامی مطرح می‌شود که براساس تجربیات عینی انسان، نیروی مقاومت یا سدی در برابر حرکت جسمی قرار گرفته باشد. انسان، برحسب تجربیات خود، امکانات مختلفی را در برخورد با چنین سدی تجربه کرده است و قدرت خود را در گذر از این سد آزموده است؛ به این ترتیب، طرحواره‌ای انتزاعی از این برخورد فیزیکی در ذهن خود به وجود آورده است و این ویژگی را به پدیده‌هایی نسبت می‌دهد که از چنین ویژگی‌ای برخوردار نیستند (صفوی، ۱۳۹۲: ۳۷۶). این گشتالت، عناصر و روابط میان آنها را در شرایطی تبیین می‌کند که نوعاً نیرویی بر یک جسم اثر کند. جانسون (۱۹۸۷) مدعی است که معانی غالباً با ساختارهای گشتالتی از این نوع بیان می‌شوند.

1. source
2. goal

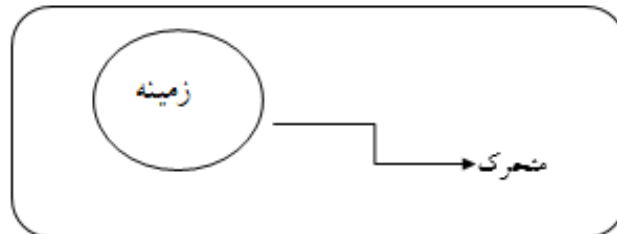
شکل ۳. طرحواره قدرتی



۳-۳. طرحواره حجمی

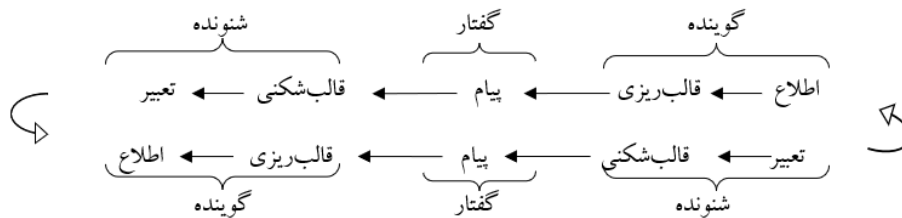
انسان مفهوم حجم را، از رهگذر احاطه شدن بدن خود در میان دیوارهای مسقف و همچنین قراردادن اشیا در ظرف‌ها و مکان‌های محاط، تجربه کرده است و از همین رو، تصاویری ذهنی از مصادیق مفهوم حجم در ذهن خود پدید می‌آورد. به اعتقاد جانسون (۱۹۸۷)، انسان از طریق تجربه قرار گرفتن در احجام مختلف، می‌تواند بدن خود را نوعی ظرف تلقی کند که دارای حجم است؛ در نتیجه، طرحواره‌هایی انتزاعی از این احجام فیزیکی در ذهن خود پدید می‌آورد. به گفته جانسون، یا چیزی درون ظرف است و یا بیرون از آن و حد وسطی وجود ندارد (صفوی، ۱۳۹۲: ۳۷۶).

شکل ۴. طرحواره حجمی



باتوجه به مقدمات گفته‌شده و باتکیه بر پژوهش‌های پیشین، به‌خوبی می‌توان دریافت که تا چه اندازه شناخت انسان از محیط پیرامونش بر چگونگی عملکرد ذهن او تأثیرگذار بوده و در زبان وی تجلی یافته است. به گفته باطنی (۱۳۹۰: ۱۱۹ و ۱۲۶)، زبان نه تنها خود نوعی رفتار است که در حوزه کار روان‌شناسی مطالعه می‌شود، بلکه موضوعی است که مطالعه آن می‌تواند کلیدی برای گشودن اسرار فعالیت‌های عالی ذهن نیز باشد. وی رابطه میان ذهن و زبان را به‌صورت زیر بیان می‌کند:

شکل ۵. رابطه‌ی ذهن و زبان



وی همچنین تصریح می‌کند که تحقیق در خصوص تعبیر و اطلاع، صرفاً در حوزه علم روان‌شناسی است و مطالعه درباره پیام، تنها به علم زبان‌شناسی ارتباط دارد. این در حالی است که مطالعه و بررسی مرحله قالب‌ریزی و قالب‌شکنی برعهده هر دو گروه زبان‌شناس و روان‌شناس بوده و کاری بینارشته‌ای به حساب می‌آید؛ بنابراین، وقتی مفهومی در ذهن انسان به صورت یک اطلاع به وجود می‌آید، به کمک طرحواره‌های تصویری یا هر سازوکار زبانی دیگری، قالب‌ریزی می‌شود و به صورت یک پیام، به شنونده انتقال می‌یابد.

۴. روش

از آنجا که بررسی چگونگی عملکرد زبان‌های مختلف برای قالب‌ریزی یک مفهوم واحد شناختی، پژوهشی بسیار وسیع و بعید به نظر می‌رسید، در این پژوهش، دامنه محدودی از سازه‌های زبان، یعنی همان اصطلاحات، مورد مطالعه قرار گرفته‌اند؛ چراکه به باور ما، با مقایسه رفتار زبان‌ها در قالب‌ریزی و بیان یک مفهوم واحد در سطح این سازه‌های زبانی، به‌خوبی می‌توان از عملکرد شناختی ذهن گویشوران آن آگاه شد. بدین منظور، صد اصطلاح فارسی را به همراه معادل انگلیسی آنها، از کتاب *اصطلاحات و عبارات رایج فارسی* تألیف باطنی (۱۳۹۲)، به شکل کتابخانه‌ای و با روش نمونه‌گیری هدفمند، استخراج کرده‌ایم و آنها را به صورت یک پیکره دوزبانه همسو با اهداف پژوهش حاضر، برای تحلیل‌های بعدی به خدمت گرفته‌ایم. از سوی دیگر و برای ارائه پیام و معنای دقیق ایفاد شده از اصطلاحات فارسی منتخب پژوهش، به سراغ کتاب *فرهنگ فارسی عامیانه* از ابوالحسن نجفی (۱۳۸۷) رفته‌ایم تا در فرایند تحلیل داده‌ها، از تفسیر به‌رأی کردن معانی آنها بپرهیزیم. در نهایت، به بررسی و دسته‌بندی رفتارهای این دو زبان در انتخاب طرحواره‌های تصویری برای قالب‌ریزی اصطلاحات با هدف بیان یک اطلاع واحد ذهنی، پرداخته‌ایم.

۵. یافته‌ها

همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، اصطلاحات، سازه‌های زبانی‌ای هستند که از جمع جبری واحدهای سازنده آن نمی‌توان به معنای حقیقی مدنظر گوینده پی برد؛ بنابراین، برای درک یک اصطلاح، یا باید بومی آن زبان بود و یا باید شناخت کافی و کاملی از زبان مقصد داشت. در این بخش، چگونگی فرایند قالب‌ریزی یک اطلاع ذهنی واحد و تبدیل آن به یک پیام (یعنی همان اصطلاحات) را مورد بررسی قرار می‌دهیم. پیش‌تر ذکر کردیم که مفهوم برآمده از اطلاع در ذهن گوینده، با تعبیری که مخاطب از آن پیام دارد (طبق قراردادهای درون‌زبانی)، برابر است؛ اما بحث اصلی این است که، به‌طور مثال، چطور یک اطلاع ذهنی حرکتی با کمک طرحواره قدرتی به‌شکل یک اصطلاح قالب‌ریزی می‌شود، اما همچنان در ذهن مخاطب خود، یک مفهوم حرکتی را تداعی می‌کند. در بررسی اولیه پیکره اصطلاحات منتخب این پژوهش، به این نتیجه رسیدیم که این داده‌ها را باید به دو گروه کلی تقسیم کرد:

گروه اول که در تحلیل اصلی این پژوهش جایی ندارد و از آن گذر می‌کنیم، اصطلاحاتی از زبان فارسی را در بر می‌گیرد که اساساً در زبان انگلیسی، نه به‌شکل اصطلاح، بلکه به صورت صفت و یا سازه‌های نحوی ساده بازنمود پیدا می‌کنند، به‌عنوان مثال:

(۱) سیر تا پیاز قضیه را دانستن / know the score

(۲) چیزی را از چشم کسی دیدن / blame sb for sth

(۳) یک روده راست توی شکم کسی نبودن / lie like a rug

(۴) لب تر کردن / say the word

گروه بعدی شامل داده‌هایی از زبان فارسی است که در زبان انگلیسی هم برابر نهاد اصطلاحی دارند. این گروه را براساس نوع انتخاب طرحواره‌های تصویری در قالب‌ریزی اطلاع ذهنی گوینده و تبدیل آن به شکل پیام، می‌توان به شش زیرگروه تقسیم کرد:

زیرگروه اول شامل اصطلاحاتی است که میان اطلاع ذهنی گوینده با اصطلاح قالب‌ریزی شده در هر دو زبان، به لحاظ نوع طرحواره به‌کاررفته، شباهت کامل وجود دارد؛ به‌عنوان مثال، یک اطلاع حرکتی، در اصطلاحات هر دو زبان، به کمک طرحواره حرکتی قالب‌ریزی می‌شود. به نظر می‌رسد درک و یادگیری پیام و معنای حقیقی این نوع

از اصطلاحات، برای زبان آموزان غیربومی این دو زبان، بسیار راحت تر از انواع دیگر اصطلاحات باشد؛ چراکه توصیف ذهنی گویشور زبان مبدأ از آن مفهوم منطبق است بر طرحواره به کاررفته در آن اصطلاح در زبان مقصد. در ادامه، به توضیح چند مثال از این نوع اصطلاحات می‌پردازیم:

۵) اصطلاح فارسی: آب‌بندی کردن

معادل انگلیسی: Break sth in

اصطلاح فوق، در ذهن گویشوران هر دو زبان، مفهوم ذهنی «تعمیر و تنظیم کردن» را تداعی می‌کند که به باور ما، دارای پیش‌نمونه^۱ طرحواره‌ای «قدرتی» است. جالب آنجاست که این مفهوم، در هر دو زبان فارسی و انگلیسی، با استفاده از دو سازه «کردن» و «break» که بیانگر طرحواره «قدرتی» هستند، قالب‌ریزی شده است. به عبارت دیگر، اطلاع قدرتی «تعمیر کردن»، در ذهن هر دو گویشور، به یک شکل قالب‌ریزی طرحواره‌ای شده است و به صورت پیام در این دو زبان مورد استفاده قرار می‌گیرد.

۶) اصطلاح فارسی: دست بالا را داشتن

معادل انگلیسی: Have the upper land

به نظر می‌رسد که این مثال نیز در ذهن گویشوران هر دو زبان، بیان‌کننده اطلاع ذهنی «قدرت داشتن و قوی بودن» با پیش‌نمونه طرحواره‌ای «قدرتی» است. هر دو زبان نیز با استفاده از سازه‌های «داشتن» و «have» که دارای طرحواره «قدرتی» هستند، تشابه میان اطلاع ذهنی گویشوران و قالب‌ریزی طرحواره‌ای پیام را نشان می‌دهند.

۷) اصطلاح فارسی: پوست (کسی) کلفت شدن

معادل انگلیسی: Become hardened

در ذهن گویشوران این زبان‌ها، این اصطلاح برای بیان یک حالت رفتاری و روانی با مفهوم «مقاوم شدن در برابر سختی‌ها»، با پیش‌نمونه طرحواره‌ای «حرکتی»، به کار می‌رود؛ چراکه به اعتقاد ما، میان «کم‌رویی» تا «پُرویی» می‌توان پیوستاری در نظر گرفت که هر انسانی، به لحاظ رفتاری، در نقطه‌ای از این مسیر قرار می‌گیرد. در این مثال‌ها، هر دو زبان،

1. prototype

با استفاده از سازه‌های «شدن» و «become» که دارای طرحواره «حرکتی» هستند، تشابه طرحواره‌ای میان اطلاع ذهنی گویشوران و پیام قالب‌ریزی شده را به نمایش می‌گذارند.

۸) اصطلاح فارسی: دست از (کسی / چیزی) شستن

معادل انگلیسی: Wash one's hands of sb /sth

به باور ما، مفهوم این اصطلاح، یعنی «قطع امید کردن از کسی/چیزی» را می‌توان به صورت یک کنش «پیوستاری و حرکتی» در نظر گرفت. هر دو زبان با استفاده از دو سازه «شستن» و «wash» که دارای طرحواره «حرکتی» هستند، تشابه طرحواره‌ای میان اطلاع ذهنی گویشوران و پیام قالب‌ریزی شده را به خوبی نشان می‌دهند.

زیرگروه دوم اصطلاحات قالب‌ریزی شده‌ای را در بر می‌گیرد که، به لحاظ طرحواره‌ای، میان این دو زبان یکسان است، اما با اطلاع ذهنی گویشوران همخوانی ندارد:

۹) اصطلاح فارسی: از نفس افتادن

معادل انگلیسی: Be out of breath

اصطلاح «از نفس افتادن»، در زبان‌های فارسی و انگلیسی، با استفاده از دو سازه «افتادن» و «be» قالب‌ریزی شده است که هر دو نمایانگر طرحواره «حجمی» هستند. بدین ترتیب، گویا این اصطلاح، در ذهن گویشوران، مفهوم قرار گرفتن در حجمی فرضی را تداعی می‌کند؛ با این حال، اطلاع و مفهوم ذهنی آن «خستگی و فرسودگی» است که می‌توان آن را یک پیوستار تلقی کرد و برای آن طرحواره «حرکتی» در نظر گرفت.

۱۰) اصطلاح فارسی: دوزاری کسی افتادن

معادل انگلیسی: The penny has dropped

این اصطلاح حاوی مفهوم «فهمیدن و درک کردن» است که به اعتقاد ما، پیش نمونه طرحواره‌ای «حرکتی» را در ذهن گویشوران تداعی می‌کند؛ اما هر دو زبان، با استفاده از افعال «افتادن» و «dropped»، این مفهوم را به منزله یک حجم در نظر می‌گیرند و به شکل یک پیام با طرحواره «حجمی» قالب‌ریزی می‌کنند.

۱۱) اصطلاح فارسی: ریگی به کفش داشتن

معادل انگلیسی: Have feet of clay

این دو اصطلاح با استفاده از افعال «داشتن» و «have»، که نمایانگر طرحواره «قدرتی» هستند، قالب‌ریزی شده‌اند؛ درحالی‌که اطلاع ذهنی ایفادشده از این اصطلاح، به‌استناد فرهنگ اصطلاحات، «دورویی و قصد ناروا داشتن» است و می‌توان برای آن، پیوستاری از «صداقت تا دورویی» با طرحواره «حرکتی» در نظر گرفت.

۱۲) اصطلاح فارسی: سییل (کسی را) چرب کردن

معادل انگلیسی: Grease sb's palm

به باور ما، در معنی اصطلاح «سییل (کسی را) چرب کردن»، نوعی قدرت مالی یا معنوی مستتر است؛ بنابراین، می‌توان پیش‌نمونه طرحواره‌ای «قدرتی» را به آن نسبت داد. این در صورتی است که دو زبان فارسی و انگلیسی، با به‌کاربردن سازه‌هایی چون «چرب کردن» و «grease» که دارای طرحواره «حرکتی» هستند، این اصطلاح را در زبان خود قالب‌ریزی می‌کنند.

زیرگروه سوم شامل داده‌هایی است که قالب‌ریزی طرحواره‌ای اصطلاح در زبان انگلیسی شبیه به اطلاع آن در ذهن گویشوران است، ولی با طرحواره به‌کاررفته در اصطلاح فارسی تفاوت دارد:

۱۳) اصطلاح فارسی: آب پاکی روی دست (کسی) ریختن

معادل انگلیسی: Lay it on the line

از اصطلاح «آب پاکی روی دست (کسی) ریختن» مفهوم «امید کسی را به یأس تبدیل کردن» برمی‌آید. زبان انگلیسی، با کمک سازه «lay» که دارای طرحواره «حرکتی» است، به شکلی کاملاً همسو با اطلاع ذهنی گویشوران، این اصطلاح را قالب‌ریزی می‌کند؛ حال آنکه زبان فارسی برای بیان این مفهوم، از فعل «ریختن» با طرحواره «حجمی» کمک می‌گیرد.

۱۴) اصطلاح فارسی: آبغوره گرفتن

معادل انگلیسی: Turn on the waterworks

به اعتقاد ما، این اصطلاح که در معنای «گریستن» به کار می‌رود، دارای پیش‌نمونه‌ی طرح‌واره‌ای «حرکتی» است. زبان انگلیسی با به‌کاربردن سازه «turn on» این پیام را با همان طرح‌واره‌ی تصویری قالب‌ریزی می‌کند؛ اما زبان فارسی، برای قالب‌ریزی این مفهوم، از سازه «گرفتن» و طرح‌واره «قدرتی» کمک می‌گیرد.

۱۵) اصطلاح فارسی: به کسی آمدن

معادل انگلیسی: Suit sb

به اعتقاد ما، مفهوم این اصطلاح، یعنی «مناسب و برازنده (کسی) بودن»، یک مفهوم حجمی است، چنان‌که گویی لباسی یا چیزی، درون حجم یا قالبی انتزاعی، به‌درستی جای می‌گیرد. زبان انگلیسی با به‌کاربردن سازه «suit»، این مفهوم را به همان شکل و با همان طرح‌واره نشان می‌دهد؛ اما زبان فارسی برای این مفهوم، از سازه «آمدن» با طرح‌واره «حرکتی» کمک گرفته است.

۱۶) اصطلاح فارسی: به سیم آخر زدن

معادل انگلیسی: Go (straight) for the jugular

اطلاع برآمده از این اصطلاح را می‌توان «تن به خطر دادن» برشمرد. زبان انگلیسی، با به‌کاربردن سازه «go»، این مفهوم را با همان طرح‌واره و به شکل «حرکتی» قالب‌ریزی می‌کند؛ درحالی‌که زبان فارسی برای این مفهوم، از سازه «زدن» و طرح‌واره «قدرتی» کمک می‌گیرد.

زیرگروه چهارم داده‌هایی را دربرمی‌گیرد که در آنها، قالب‌ریزی طرح‌واره‌ای اصطلاحات فارسی با اطلاع ذهنی‌شان یکسان است، اما با طرح‌واره‌ی به‌کاررفته در اصطلاح زبان انگلیسی کاملاً تفاوت دارد:

۱۷) اصطلاح فارسی: لای پنبه بزرگ شدن

معادل انگلیسی: Be pampered

سازه «شدن» که در اصطلاح فارسی به کار رفته، نمایانگر طرحواره «حرکتی» است که از مفهوم کلی اصطلاح نیز می‌توان همان طرحواره را استنتاج کرد؛ اما این مفهوم ذهنی، در اصطلاح زبان انگلیسی، با استفاده از سازه «to be» و طرحواره «حجمی» قالب‌ریزی می‌شود. لازم به توضیح است که ما سازه «بودن» و برابرنهاد آن در زبان انگلیسی را حاوی طرحواره «حجمی» در نظر گرفته‌ایم و بر این باوریم که برای محقق شدن مفهوم «بودن»، به فضا و حجمی ذهنی یا عینی احتیاج است.

۱۸) اصطلاح فارسی: (کسی را) برای کاری تیر کردن

معادل انگلیسی: Put sb up to sth

«(کسی را) برای کاری تیر کردن» بیانگر مفهوم «به خدمت گماردن/ تحریک کردن» است که یک اطلاع «قدرتی» را نشان می‌دهد. این مفهوم، در زبان فارسی، با استفاده از سازه «کردن» با همان طرحواره قالب‌ریزی می‌شود؛ اما در اصطلاح زبان انگلیسی، این مفهوم ذهنی با کمک سازه «put» و طرحواره «حجمی» قالب‌ریزی می‌شود.

۱۹) اصطلاح فارسی: پوز (کسی را) زدن

معادل انگلیسی: Run rings round/ around sb

در اصطلاح «پوز (کسی را) زدن» مفهوم «تحقیر و سرشکسته کردن» به شکل یک اطلاع «قدرتی» در نظر گرفته می‌شود. زبان فارسی نیز با بهره‌گیری از سازه‌ای با همان طرحواره، این مفهوم را قالب‌ریزی می‌کند؛ درحالی‌که زبان انگلیسی، با استفاده از سازه «run» و طرحواره «حرکتی»، این مفهوم را قالب‌ریزی می‌کند.

۲۰) اصطلاح فارسی: (کسی را) چشم زدن

معادل انگلیسی: put the whammy on sb

در این مثال نیز ملاحظه می‌کنید که زبان فارسی، با استفاده از سازه «زدن» که نمایانگر طرحواره «قدرتی» است، از الگوی طرحواره‌ای اطلاع ذهنی پیروی می‌کند؛ حال آنکه زبان

انگلیسی، با استفاده از سازه‌ای با طرحواره «حجمی»، این مفهوم قدرتی را به شکلی کاملاً متفاوت بیان می‌کند.

زیرگروه پنجم شامل داده‌هایی است که نه تنها در آن‌ها قالب‌ریزی طرحواره‌ای پیام‌ها در زبان‌های فارسی و انگلیسی با یکدیگر تفاوت دارد، بلکه الگوی طرحواره‌ای اصطلاحات به اطلاع ذهنی گویشوران آن زبان‌ها نیز شبیه نیست.

(۲۱) اصطلاح فارسی: گلوی (کسی) پیش (کسی) گیر کردن

معادل انگلیسی: Fall for sb

این اصطلاح در معنای «عاشق شدن» و دارای مفهوم «حرکتی» است؛ اما زبان فارسی با استفاده از سازه «گیر کردن» و طرحواره «قدرتی» این اصطلاح را قالب‌ریزی می‌کند و زبان انگلیسی از سازه «fall» با طرحواره «حجمی» کمک می‌گیرد؛ بنابراین، در این دو اصطلاح، اطلاع به صورت حرکتی در ذهن گویشوران نگاشت می‌شود و پیام (یا اصطلاح)، در زبان‌های فارسی و انگلیسی، به ترتیب با طرحواره‌های قدرتی و حجمی و در تضاد با الگوی طرحواره‌ای اطلاع قالب‌ریزی می‌شوند.

(۲۲) اصطلاح فارسی: آفتاب لب بام بودن

معادل انگلیسی: Have one foot in the grave

این اصطلاح به معنای «مسن و در آستانه مرگ بودن» و دارای پیوستاری انتزاعی از «جوانی تا پیری» است و مفهوم «حرکتی» را بیان می‌کند. زبان فارسی این مفهوم را با استفاده از سازه «بودن» و طرحواره «حجمی» نشان می‌دهد، ولی این اصطلاح در زبان انگلیسی، با استفاده از سازه «have» و طرحواره «قدرتی»، قالب‌ریزی می‌شود. در این مثال نیز همخوانی و برابری طرحواره‌ای میان اطلاع و پیام در این دو زبان دیده نمی‌شود.

(۲۳) اصطلاح فارسی: چپ افتادن با

معادل انگلیسی: Have got it in for

این اصطلاح به معنای «دشمن شدن با فردی» و دارای مفهوم «حرکتی» است. زبان فارسی با استفاده از سازه «افتادن» و طرحواره «حجمی» این اطلاع را قالب‌ریزی می‌کند،

اما در زبان انگلیسی، این اطلاع با کمک سازه «have got» و طرحواره «قدرتی» بیان می‌شود.

(۲۴) اصطلاح فارسی: ترش کردن

معادل انگلیسی: Sb face falls

اصطلاح «ترش کردن» به معنای «ناراحت و مکدر شدن» و یک مفهوم «حرکتی» است. زبان فارسی با استفاده از سازه «کردن» و طرحواره «قدرتی» این مفهوم را قالب‌ریزی می‌کند؛ در حالی که زبان انگلیسی، با استفاده از سازه «fall» و طرحواره «حجمی»، این اطلاع ذهنی را در زبان خود نشان می‌دهد.

زیرگروه آخر را می‌توان به اصطلاحاتی از زبان فارسی اختصاص داد که در زبان مقصد، به چندین شکل بازتعریف می‌شوند؛ بنابراین، امکان تنوع طرحواره‌ای در این زبان افزایش می‌یابد، در صورتی که گویشوران زبان فارسی، در تمامی حالات، تنها یک اصطلاح به کار می‌برند. لازم به ذکر است که این اصطلاحات، در زبان انگلیسی، به لحاظ بافت کاربردی یا معنی برون‌بافتی و حتی بار عاطفی، با یکدیگر متفاوت‌اند:

(۲۵) اصطلاح فارسی: از دنده چپ بلند شدن

معادل انگلیسی:

Get up on the wrong side; Get out of bed on the wrong side

در این مثال، زبان انگلیسی، برای قالب‌ریزی مفهوم حرکتی «عصبانی بودن»، از دو سازه «get up» و «get out» که به ترتیب، دارای طرحواره‌های «حرکتی» و «حجمی» هستند، کمک می‌گیرد و از این طریق، امکان طرحواره‌ای خود را افزایش می‌دهد؛ ولی در زبان فارسی، تنها از طرحواره «حرکتی» و سازه «شدن» برای قالب‌ریزی این اطلاع استفاده می‌شود.

(۲۶) اصطلاح فارسی: آستین‌های خود را بالا زدن

معادل انگلیسی: Roll one's sleeves up; Pull one's socks up

این اصطلاح برای بیان مفهوم «همت کردن/ آماده‌انجام کاری شدن» به کار می‌رود. زبان انگلیسی، برای قالب‌ریزی این مفهوم، از دو سازه «pull» و «roll» که به ترتیب

طرحواره‌های «حرکتی» و «قدرتی» دارند، استفاده می‌کند؛ درحالی که در زبان فارسی، تنها از سازه «زدن» با طرحواره «قدرتی» برای قالب‌ریزی این اصطلاح کمک گرفته می‌شود.

(۲۷) اصطلاح فارسی: بند را آب دادن

معادل انگلیسی: Let the cat out of the bag; Give the game away

اطلاع ذهنی «فاش کردن یک راز به صورت ناخواسته»، در اصطلاح زبان انگلیسی، با استفاده از دو سازه «give» و «let» که به ترتیب حاوی طرحواره‌های «حرکتی» و «حجمی» هستند، قالب‌ریزی می‌شود؛ ولی گویشور فارسی زبان این اطلاع را تنها از طریق طرحواره «حرکتی» و سازه «دادن» بیان می‌کند.

(۲۸) اصطلاح فارسی: برای (کسی) پاپوش دوختن

معادل انگلیسی: Set sb up; Fit sb up; Frame sb

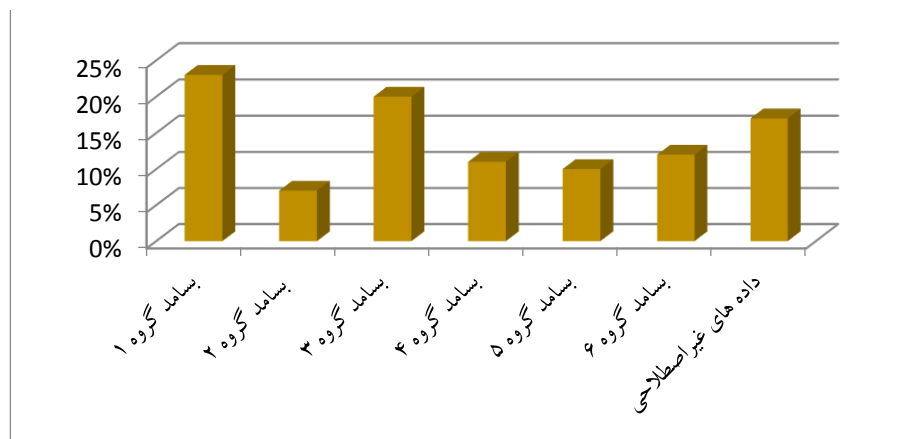
زبان انگلیسی با استفاده از سازه‌های مختلف تنوع طرحواره‌ای خود را افزایش می‌دهد، به طوری که برای مفهوم قدرتی «بر ضد کسی توطئه کردن»، از هر سه نوع طرحواره تصویری پایه مطرح شده در نظریه جانسون کمک می‌گیرد؛ اما گویشور زبان فارسی تنها از سازه «دوختن» و طرحواره «حرکتی» برای قالب‌ریزی این اطلاع استفاده می‌کند.

۶. بحث و نتیجه‌گیری

بررسی تطبیقی طرحواره‌های تصویری در اصطلاحات زبان فارسی و انگلیسی نشان می‌دهد که در مواردی، این دو زبان عملکردی پویا و متغیر دارند و از الگوهای طرحواره‌ای متفاوتی برای قالب‌ریزی اصطلاحات خود کمک می‌گیرند؛ اما در اکثر موارد، برخورد این دو زبان در مواجهه با یک اطلاع شناختی واحد، مشابه است. نتایج آماری پژوهش حاضر نیز نشان می‌دهد که گروه اول بیشترین سهم را در این تقسیم‌بندی به خود اختصاص می‌دهد؛ یعنی اصطلاحاتی که در هر دو زبان، قالب‌ریزی‌شان با اطلاع ذهنی‌گوبنده کاملاً از لحاظ طرحواره‌ای شباهت دارد. این خود شاهدهی است بر این مدعا که دو زبان فارسی و انگلیسی، علی‌رغم تفاوت‌های فرهنگی و اجتماعی‌شان، همچنان در اکثر موارد، از طرحواره‌های تصویری یکسانی برای قالب‌ریزی اصطلاحات خود کمک می‌گیرند.

بسامد آماری هر یک از گروه‌های معرفی شده در این پژوهش را می‌توان در نمودار زیر مشاهده کرد:

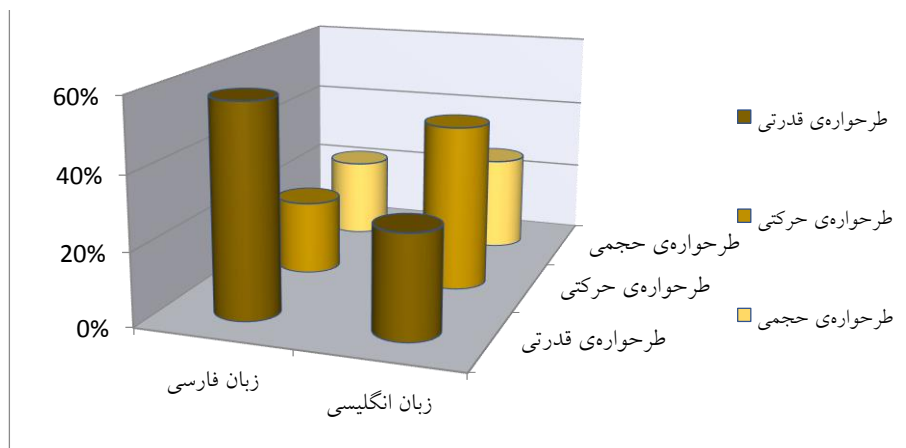
نمودار ۱. درصد فراوانی هر یک از زیرگروه‌ها



نمودار فوق نشان می‌دهد که ۰/۱۶ داده‌های پیکره اصلی پژوهش حاضر، اساساً در زبان انگلیسی ماهیت و برابر نهاد اصطلاحی ندارد و به شکل سازه نحوی ساده و یا صفت به کار می‌رود. به اعتقاد ما، این تفاوت در به کارگیری سازه‌های اصطلاحی در این دو زبان، بیش از پیش، نشان می‌دهد که تحقیق درباره اصطلاحات زبان‌های مختلف می‌تواند به رسیدن به شناخت عام و کلی انسان از پدیده‌های جهان خارج کمک کند، چراکه بخشی از جهان بینی هر اهل زبانی در قالب اصطلاحات آن زبان به نمایش درمی‌آید. شاید بتوان این تفاوت را با تمایل بیشتر فارسی‌زبانان به لفافه‌گویی و استفاده از اصطلاحات، اشعار و یا ضرب‌المثل‌ها مرتبط دانست؛ این البته فرضیه‌ای است که به بررسی‌های علمی و زبانی بیشتری نیاز دارد.

نمودار ۲ نیز، با مقایسه کمی انواع طرحواره‌های تصویری به کاررفته در این دو زبان، گرایش غالب ذهنی گویشوران را در استفاده از این طرحواره‌ها برای قالب‌ریزی اصطلاحات نشان می‌دهد. با توجه به این نمودار، طرحواره قدرتی، با حدود ۶۰٪، بیشترین سهم را در فرایند قالب‌ریزی اصطلاحات زبان فارسی به خود اختصاص می‌دهد؛ در حالی که زبان انگلیسی به ترتیب از طرحواره‌های حرکتی و حجمی بیشتر استفاده می‌کند:

نمودار ۲. درصد فراوانی طرحواره‌های تصویری در زبان‌های فارسی و انگلیسی



بررسی تطبیقی میان شباهت طرحواره‌های به کاررفته در اصطلاحات و اطلاع ذهنی ایفادشده از آنها نشان می‌دهد که اصطلاحات مورد بررسی ما در زبان انگلیسی، بیشترین شباهت را، به لحاظ طرحواره‌ای، با اطلاع ذهنی گویشوران خود دارند. از سوی دیگر، به نظر ما، منشأ تفاوت در قالب‌ریزی طرحواره‌ای اصطلاحات زبانی را می‌توان در نوع و ماهیت معنایی شان جست‌وجو کرد؛ بر مبنای نتایج به دست آمده، در اکثر اصطلاحاتی که مقصود گویشور «حرکتی و حسی» بوده است، میان پیام (اصطلاح) و اطلاع ذهنی گویشور انگلیسی‌زبان، به لحاظ طرحواره‌ای، برابری وجود دارد؛ درحالی که گویشور زبان فارسی از الگوی طرحواره‌ای متفاوتی پیروی می‌کند و فقط در مواردی که مقصود موردنظر از نوع «قدرتی» باشد، قالب‌ریزی طرحواره‌ای اصطلاحات هر دوی این زبان‌ها با اطلاع ذهنی گویشور برابر است.

22

تعارض منافع

تعارض منافع ندارم.

ORCID

Seyedeh Mahdis Mirzadeh  <http://orcid.org/0000-0002-8768-4665>
Arsalan Golfam  <http://orcid.org/0000-0002-9402-9079>
Mahnaz Karbalaee Sadegh  <http://orcid.org/0000-0001-6044-1797>

منابع

- اعظمی نژاد، سیده مهسا. (۱۳۸۹). بررسی پدیده‌های طبیعی در اصطلاح‌های زبان فارسی براساس طرحواره‌های تصویری در چارچوب نظریه معنی‌شناسی شناختی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه الزهراء، تهران، ایران.
- باطنی، محمدرضا. (۱۳۹۰). زبان و تفکر. چاپ دهم. تهران. انتشارات آگاه.
- باطنی، محمدرضا. احمدی‌نیا، زهرا. (۱۳۹۲). اصطلاحات و عبارات رایج فارسی. چاپ اول. تهران. فرهنگ معاصر.
- حاج‌هاشمی ورنوسفادرائی، سارا و رفیعی، عادل. (۱۳۹۶). بررسی اصطلاحات عامیانه تحصیلی دانشجویان اصفهان از نظر ساختوازی و معنا. فرهنگ و ادبیات عامه، ۵(۱۳)، ۱-۲۵.
- راسخ‌مهند، محمد. (۱۳۹۴). درآمدی بر زبان‌شناسی شناختی. چاپ پنجم. تهران. انتشارات سمت.
- روشن، بلقیس و اردبیلی، لیلا. (۱۳۹۵). مقدمه‌ای بر معناشناسی شناختی. چاپ دوم. تهران. نشر علم.
- روشن، بلقیس، یوسفی‌راد، فاطمه و شعبانیان، فاطمه. (۱۳۹۲). مبنای طرحواره‌ای استعاره‌های موجود در ضرب‌المثل‌های شرق گیلان. زبان‌شناخت، ۴(۸): ۷۵-۹۴.
- زندى، بهمن، بحرینی، مسعود، سبزواری، مهدی و بیرقدار، راضیه. (۱۳۹۷). بررسی اجتماعی-شناختی تابو و حسن‌تعبیر در ساختارهای عبارات، اصطلاحات و ضرب‌المثل‌های فارسی و انگلیسی. جستارهای زبانی، ۹(۶)، ۳۱۷-۳۳۴.
- شرف‌زاده، محمدحسین، آقاگل‌زاده، فردوس، افراشی، آرزیتا و رقیب‌دوست، شهلا. (۱۳۹۴). واژه، طرحواره تصویری و تفاوت‌های فردی، پژوهشی بر پایه ارتباط بدنی. زبان‌پژوهی، ۷(۱۷)، ۵۴-۲۹.
- شمس‌الدین، مونا. (۱۳۹۰). بررسی اصطلاحات زبان فارسی از دیدگاه زبان‌شناسی شناختی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه کردستان. سنندج. ایران.
- صفوی، کورش. (۱۳۹۲). درآمدی بر معنی‌شناسی. چاپ پنجم. تهران. انتشارات سوره مهر.
- طاهری، معصومه. (۱۳۹۰). بررسی طرحواره حجمی منبع و نور در مثنوی و غزلیات شمس. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه شهرکرد. شهرکرد. ایران.
- عبدالکریمی، سپیده و نعمتی، راحله. (۱۳۹۵). بررسی انواع طرحواره‌های تصویری در افعال مرکب فارسی: سازه شکل‌دهنده طرحواره تصویری. مجموعه مقالات اولین همایش ملی معنی‌شناسی شناختی. به کوشش آرزیتا افراشی. تهران. نویسه‌پارسی.

محمودی بختیاری، بهروز و میرزاده، سیده مهدیس. (۱۳۹۶). طرحواره‌های تصویری در افعال مرکب زبان مازندرانی و فارسی: مطالعه تطبیقی در چارچوب نظریه معنی‌شناسی شناختی. دومین همایش ملی زبان‌شناسی نقش‌گرا. همدان.

میرعمادی، سید علی. (۱۳۷۹). تأثیر درجه شکندگی و تفسیرپذیری اصطلاحات در ترجمه. فصلنامه علوم انسانی دانشگاه الزهراء، ۱۰(۳۶)، ۴۵-۶۷.

نجفی، ابوالحسن. (۱۳۸۷). فرهنگ فارسی عامیانه. چاپ دوم. تهران. نیلوفر.

References

- Anderson, J. R. (1980). *Cognitive Psychology and its Implications*. New York, US: Worth Publishers.
- Besold, T. R., Hedblom, M. M., & Kutz, O. (2017). A narrative in three acts: Using combinations of image schemas to model events. *Biologically Inspired Cognitive Architectures Journal*, 19, 10–20
- Billkova, I. (2000). Czech and English Idioms of Body Parts: A View from Cognitive Semantics, University of Glasgow: Dissertation.
- Espinal, M. & Mateu, J. (2010). On classes of idioms and their interpretation. *Journal of Pragmatics*, 42(5), 1397-1411.
- Evans, V., & Green, M. (2006). *Cognitive Linguistics: An Introduction*. Edinburgh: Edinburgh University Press Ltd.
- Fernando, C. (1996). *Idioms and Idiomaticity*. Oxford University Press.
- Gibbs, R. W. (2007). Idioms and formulaic language. *Oxford Handbook of Cognitive Linguistics*. D. Geeraerts and H. Cuyckens (Eds). Oxford University Press.
- Johnson, M. (1987). *The Body in the Mind: The Bodily Basis of Meaning, Imagination, and Reason*, University of Chicago Press.
- Kant, I., & Smith, N. K. (1965). *Immanuel Kant's critic of pure reason*. New York: St. Martin's press.
- Keysar, B., & Bly, B. M. (1999). Swimming against the current: Do idioms reflect conceptual structure? *Journal of Pragmatics*. 31(12), 1559-1578.
- Lakoff, G., & Johnson, M. (1980). *Metaphors We Live By*, University of Chicago Press, revised 2003.
- Laval, V. (2003). Idiom comprehension and metapragmatic knowledge in French children. *Journal of Pragmatics*, 35, 723-739.
- Libben, M. R., & Tinone, D. A. (2008). The multi determined nature of idiom processing. *Memory and Cognition*, 36(6), 1103-1121.
- Moon, R. (1998). *Fixed Expressions and Idioms in English: A Corpus-Based Approach*. Oxford: Clarendon.

- Morimoto, S., & Loewen, S. (2007). A comparison of the effects of image-schema-based instruction and translation-based instruction on the acquisition of L2 polysemous words, *Language Teaching Research*, 11(3), 347-372.
- Neisser, U. (1976). *Cognition and Reality: Principles and implications of cognitive psychology*. New York: W. H. Freeman.
- Nunberg, G., Sag, I. A., & Wasow, T. (1994). Idioms. *Language*, 70, 491-534.
- Ogarkova, A. & Soriano, A. (2014). Emotion and the body: A corpus-based investigation of metaphorical containers of anger across languages. *International Journal of Cognitive Linguistics*, 5(2), 147-179.
- Owens, J. (2016). The Lexical Nature of Idioms. *Language Sciences*, 57, 49-69.
- Rumelhart, D. E., & Ortony, A. (1977). The representation of Knowledge in memory. *Schooling and the Acquisition of Knowledge*. R.C. Anderson, R.J. Spiro & W. E. Montague (Eds). Hillsdale, NJ: Erlbaum
- Saeed, J. I. (1997). *Semantics*. Oxford: Blackwell.
- Turner, M. (1991). *Reading Minds: The Study of English in the Age of Cognitive Science*. Princeton, NJ: Princeton University Press.
- Abdolkarimi, S., & Nemati, R. (2016). Studying Different Types of Image Schemas in Persian Compound Verbs: the Image Schema Shaper Constituent. *Proceedings of the First National Conference on Cognitive Semantics*. Azita Afrashi (ed). Tehran: Neviseh Parsi Pub. [In Persian].
- Azami Nezhad, S. M. (2010). *Investigation of natural phenomena in Persian idioms based on imaginary schemas in the framework of cognitive semantics theory*. M.S. Thesis. Al Zahra University. Tehran, Iran. [In Persian].
- Bakhtiari, B. M., & Mirzadeh, S. M. (2017). Image Schemas in Combined Verbs of Mazandarani and Persian: A Comparative Study in the Framework of Cognitive Semantic Theory. *2nd Iranian Conference on Functional Linguistics*. Hamedan. Iran. [In Persian].
- Batani, M. R. (2011). *Language and Thinking*. (10th ed.). Tehran: Agah Pub. [In Persian].
- Batani, M. R., & Ahmadi Nia, Z. (2013). *Common Persian Idioms and Phrases*. (1st ed.). Tehran: Farhang-e Moaser Pub. [In Persian]
- Hajhashemi, S., & Rafiei, A. (2017). Analyzing Academic Slang Expressions Used by University Students in Isfahan: A Morpho-semantic Approach. *CFL*, 5 (13), 1-25. [In Persian].
- Miremadi, A. (1999). The effect of the fragility degree and interpretability of terms in translation. *Humanities Quarterly*, Al-Zahra University, 10(36), 45-67. [In Persian].

- Najafi, A. H. (2008). *Folk Persian Dictionary*. second edition. Tehran: Niloofar Pub. [In Persian].
- Rasekh Mahnad, M. (2015). *An Introduction to Cognitive Linguistics Theories and Concepts* (5th ed.). Tehran: Samt Pub. [In Persian]
- Roshan, B., & Ardebili, L. (2016). *Introduction to Cognitive Semantics*. (2nd ed.). Tehran: Elm Pub. [In Persian]
- Roshan, B., Yousefi Rad, F., & Shabaniyan, F. (2014). The Schematic Basis of the Metaphors in the Proverbs of Eastern Guilan. *Language Studies*, 4(8), 75-94. [In Persian].
- Safavi, K. (2013). *An Introduction to Semantics* (5th ed.). Tehran: Soore Mehr Pub. [In Persian].
- Shamseddin, M. (2011). *A study of Persian idioms from the perspective of cognitive linguistics*. M.S. Thesis. University of Kurdistan. Sanandaj, Iran. [In Persian].
- Sharafzade, M., Agha gol zade, F., Afrashi, A., & Raghیب dost, S. (2016). Words, Image Schemata and Individual Differences: A Survey Based on Bodily Communication. *ZABANPAZHUI (Journal of Language Research)*, 7(17), 29-54. [In Persian].
- Taheri, M. (2011). *A study of the Containment schema of source and light in Masnavi and Ghazaliyat Shams*. M.S. Thesis. Shahrekord University. Shahrekord, Iran. [In Persian].
- Zandi, B., Bahreyni, M., Sabzevari, M. M., & Beyraghdar, R. (2019) ocio-cognitive Analysis of Taboo and Euphemism in Expressions, Idioms and Proverbs Structures, of Persian and English. *LRR*, 9 (6), 317-334. [In Persian].

استناد به این مقاله: میرزاده، سیده مهدیس، گلفام، ارسلان، کربلانی صادق، مهناز. (۱۴۰۰). فریند ذهنی قالب‌ریزی اصطلاحات در دو زبان فارسی و انگلیسی: رویکردی در چارچوب معنی‌شناسی شناختی. *علم زبان*، ویژه‌نامه کرونا، سال ۸

Doi: 10.22054/ls.2021.47965.1286 .۲۵۲-۲۲۳



Language Science is licensed under a Creative Commons Attribution-Noncommercial 4.0 International License.